

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۰

آیه ۴۹

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّهِنَّ سِرَّاحًا جَمِيعًا ۚ ۴۹

ترجمه :

۴۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان را ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آنها را نگاه دارید، آنها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای آنها را رها کنید.

تفسیر:

گوشه‌ای از احکام طلاق، و جدائی شایسته

قسمت‌های مختلف آیات این سوره (احزاب) به صورت مجموعه‌های گوناگونی است که بعضی خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعضی خطاب به همه مؤمنان می‌باشد، لذا گاهی «یا ایها النبی» می‌گوید و گاه «یا ایها الذین آمنوا» و دستورات لازمی به موازات بایکدیگر در این آیات آمده است که نشان می‌دهد هم شخص پیامبر در این برنامه‌ها مورد نظر بوده است و هم عموم مؤمنان.

آیه مورد بحث یکی از این خطابها است که روی سخن در آن به همه اهل ایمان است، در حالی که در آیات قبل روی سخن ظاهراً به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و در آیات آینده بار دیگر نوبت خطاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرا می‌رسد، و به اصطلاح «لف و نشر مرتب» را در قسمتی از این سوره تشکیل می‌دهد.

می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان با ایمان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۱

ازدواج کردید، سپس قبل از آمیزش آنها را طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها

نیست که حساب آنها را نگاه دارید (یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عدة تعتدونها). در اینجا خداوند استثنائی برای حکم عده زنان مطلقه بیان فرموده که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نیست، و از این تعبیر به دست می آید که قبل از این آیه حکم عده بیان شده بوده است. تعبیر به «مؤمنات» دلیل بر این نیست که ازدواج با غیر زنان مسلمان به کلی ممنوع است، بلکه ممکن است اشاره به اولویت آنها بوده باشد، بنابراین با روایت و فتاوی مشهور فقها که ازدواج موقت با زنان کتابیه راجاز می شمرد منافاتی ندارد.

ضمناً از تعبیر «لکم» و همچنین جمله «تعتدونها» (عده را محاسبه کنید) استفاده می شود که عده نگهداشتن زن یکنوع حق برای مرد محسوب می شود، و باید چنین باشد، زیرا امکان دارد در واقع زن باردار باشد و ترک عده و ازدواج با مرد دیگر سبب می شود که وضع فرزند نامشخص گردد و حق مرد در این زمینه پایمال شود، گذشته از اینکه نگهداشتن عده فرصتی به مرد و زن می دهد که اگر تحت تاثیر هیجانات عادی حاضر به طلاق شده باشند مجالی برای تجدید نظر و بازگشت پیدا کنند، و این حقی است هم برای زن و هم برای مرد.

و اما اینکه بعضی ایراد کرده اند که اگر عده حق مرد باشد باید بتوان آن را اسقاط نمود درست نیست، زیرا در فقه حقوق زیادی داریم که قابل اسقاط نیست، مانند حقی که بازماندگان میت در اموال او دارند، و یا حقی که فقراء در زکات دارند که هیچیک را نمی توان با اسقاط کردن ساقط نمود. سپس به حکم دیگری از احکام «زنانی که قبل از آمیزش جنسی طلاق گرفته اند»

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۲

می پردازد که در سوره بقره نیز به آن اشاره شده است، می فرماید: «آنها را (با هدیه مناسبی) بهره مند سازید» (فمتعوهن). بدون شک پرداختن هدیه مناسب به زن در جائی واجب است که مهری برای او تعیین نشده باشد، همانگونه که در آیه ۲۳۶ سوره بقره آمده است «لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فريضة و متعوهن»:

«گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر (به عللی) طلاق دهید، ولی در این موقع آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. بنابراین آیه مورد بحث گرچه مطلق است و مواردی را که مهر تعیین شده یا نشده هر دو را شامل می‌شود، ولی بقرینه آیه سوره بقره آیه مورد بحث را محدود به مواردی می‌کنیم که مهری تعیین نشده باشد، زیرا در صورت تعیین مهر و عدم دخول پرداختن نصف مهر واجب است (همانگونه که در آیه ۲۳۷ سوره بقره آمده).

این احتمال را نیز بعضی از مفسران و فقها داده‌اند که حکم «پرداختن هدیه‌ای مناسب» در آیه مورد بحث عام است، حتی مواردی را که مهر در آن تعیین شده شامل می‌شود، منتهی در این موارد جنبه استحبابی دارد، و در مواردی که مهر تعیین نشده جنبه وجوبی. در بعضی از آیات و روایات نیز اشارهای به این معنی دیده می‌شود. در اینکه مقدار این «هدیه» چه اندازه باید باشد؟ قرآن مجید در سوره

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۳

بقره آن را اجمالاً بیان کرده و فرموده است: متاعاً بالمعروف: «هدیه‌ای مناسب و متعارف» (بقره - ۲۳۶) و باز در همان آیه می‌گوید: علی الموسع قدره و علی المقتر قدره: «آن کس که توانائی دارد به اندازه توانائیش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش». بنابراین اگر در روایات اسلامی مواردی از قبیل خانه، خادم، لباس، و مانند آن ذکر شده بیان مصداقهای از این کلی است که بر حسب امکانات شوهر و شوون زن تفاوت می‌کند. آخرین حکم آیه مورد بحث این است که زنان مطلقه را به طرز شایسته‌ای رها کنید و به صورت صحیحی از آنها جدا شوید (و سرحوهن سراحامیلاً) «سراح جمیل» به معنی رها ساختن تواءم با محبت و احترام، و ترک هرگونه خشونت و ظلم و ستم و بی احترامی است، خلاصه همانگونه که در آیه ۲۹ سوره بقره آمده است یا باید همسر را به طور شایسته نگاهداشت، و یا با نیکی و احترام رها کرد فامساک بمعروف او تسریح باحسان. هم ادامه زوجیت باید تواءم با معیارهای انسانی باشد، و هم جدا شدن، نه اینکه هر گاه شوهر تصمیم بر جدائی گرفت هر گونه بی مهری، ظلم، بدگوئی و

خشونت را در مورد همسرش مجاز بشمرد که این رفتار قطعا غیراسلامی است.

بعضی از مفسران «سراح جمیل» را به معنی انجام طلاق طبق سنت اسلامی گرفته‌اند، و در روایتی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» و «عیون الاخبار» آمده نیز این معنی منعکس است، ولی مسلم است که «سراح جمیل» محدود در این معنی نیست هر چند یکی از مصادیق روشن آن همین است بعضی دیگر از مفسران سراح جمیل را در اینجا به معنی اجازه خروج از منزل و نقل مکان دانسته‌اند، زیرا زن در اینجا موظف به نگاهداری عده نیست، بنابراین باید او را رها کرد که هر کجا مایل است برود.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۴

ولی با توجه به اینکه تعبیر به «سراح جمیل» یا مانند آن در آیات دیگر قرآن حتی در مورد زنانی که باید عده نگاهدارند وارد شده معنی فوق بعید به نظر می‌رسد.

درباره اصل معنی «سراح» و ریشه لغوی آن، و اینکه چرا در اطلاقات متعارف به معنی رها ساختن به کار می‌رود، شرحی در ذیل آیه ۲۸ همین سوره (احزاب) داشتیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۵

آیه ۵۰

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَعْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَ التِّيْءِ أَتَيْتِ أَجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتُ عَمِّكَ وَ بَنَاتُ خَالِكَ وَ بَنَاتُ خَلَّتِكَ التِّيْءِ هَاجِرْنَ مَعَكَ وَ أَمْرَاءَ مُؤْمِنَةٍ إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ إِنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۵۰

ترجمه :

۵۰ - ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم، و همچنین کنیزانی که از طریق غنائمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو، و دختران عمه‌ها، و دختران دایی تو

ودختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند، هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر بخشد (و مهری برای خود قائل نشود) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه سایر مؤمنان، مامی‌دانیم برای آنها در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم (و مصالح آنها چه ایجاب می‌کند) این به خاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نبوده باشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۶

تفسیر:

با این زنان میتوانی ازدواج کنی

گفتیم بخشهایی از آیات این سوره، وظائف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مؤمنان را به صورت لف و نشر مرتب تعقیب می‌کند، لذا بعد از ذکر پاره‌ای از احکام مربوط به طلاق دادن زنان در آیه قبل، در اینجا روی سخن را به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، و موارد هفتگانه‌ای را که ازدواج با آنها برای پیامبر مجاز بوده شرح می‌دهد:

۱ - نخست می‌گوید: «ای پیامبر! ما همسران تو را که مهر آنها را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم» (یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک اللاتی آتیت اجورهن).

منظور از این زنان به قرینه جمله‌های بعد زنانی هستند که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رابطه خویشاوندی نداشتند و با او ازدواج کردند و شاید مساله پرداختن مهریه نیز به خاطر همین باشد، زیرا مرسوم بوده است که به هنگام ازدواج با غیر خویشاوندان مهریه را نقدا پرداخت می‌کردند، بعلاوه تعجیل در پرداختن مهر، مخصوصا در موردی که همسر نیاز به آن داشته باشد، بهتر است، ولی به هر حال این کار جزء واجبات نیست، و باتوافق طرفین ممکن است مهر به صورت ذمه در عهده زوج کلا یا بعضا بماند.

۲ - «کنیزانی را که از طریق غنائم و انفال خدا به تو بخشیده است» (و ماملکت یمنیک مما افاء الله علیک).

«افاء الله» از ماده «فی» (بر وزن شیء) به اموالی گفته می‌شود

که بدون مشقت به دست می آید، لذا به غنائم جنگی و همچنین انفال (ثروتهای طبیعی که متعلق به حکومت اسلامی است و مالک مشخص ندارد) اطلاق می شود.

«راغب» در «مفردات» می گوید: «فی» به معنی بازگشت و رجوع

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۷

به حالت نیک است، و اگر به «سایه» فیء گفته می شود به خاطر این است که حالت برگشت دارد سپس می افزاید به اموال بی دردسر نیز فیء می گویند، چون با تمام حسنی که دارد باز هم مثل سایه عارضی و از بین رفتنی است! درست است که در غنائم جنگی گاهی دردسر فراوان است ولی از آنجا که باز با مقایسه به اموال دیگر درد سر کمتری دارد، و گاه اموال هنگفتی در یک حمله به دست می آید، «فیء» به آن اطلاق شده است. در اینکه آیا این حکم در مورد کدامیک از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مصداق داشته؟ بعضی از مفسران گفته اند: یکی از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نام «ماریه قبطیه» از غنائم و دو همسر دیگر بنام «صفیه» و «جویریہ» از انفال بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را از قید بردگی آزاد کرد و به همسری خود پذیرفت، و این خود جزئی از برنامه کلی اسلام برای آزادی تدریجی بردگان و بازگرداندن شخصیت انسانی به آنها بوده است.

۳- «دختران عموی تو و دختران عمه ها و دختران دایی تو و دختران خاله هائی که با تو مهاجرت کرده اند اینها نیز بر تو حلالند» (و بنات عمک و بنات عماتک و بنات خالک و بنات خالاتک اللاتی هاجرن معک). به این ترتیب از میان تمام بستگان تنها ازدواج با دختر عموها و عمه ها و دختر داییها و دختر خاله ها با قید اینکه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مهاجرت کرده باشند مجاز و مشروع بوده است.

انحصار در این چهار گروه روشن است، ولی قید مهاجرت بخاطر آنست که در آن روز هجرت دلیل بر ایمان بوده، و عدم مهاجرت دلیل بر کفر و یا به خاطر این است که هجرت امتیاز بیشتری به آنها می دهد و هدف در آیه بیان زنان با شخصیت و با فضیلت است که مناسب همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند.

در اینکه آیا این مورد چهارگانه که به صورت حکم کلی در آیه ذکر

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۸

شده مصداق خارجی در میان همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته یا نه؟ تنها موردی را که برای آن می‌توان ذکر کرد ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با «زینب بنت جحش» است که داستان پرماجرایی او در همین سوره گذشت زیرا زینب دختر عمه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و جحش همسر عمه او محسوب می‌شد.

۴ - «هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و هیچگونه مهری برای خود قائل نشود) اگر پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند» (و امراء مؤمنه ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها).

«اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه بر سایر مؤمنان» (خالصة لک من دون المؤمنین).

«ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسران و کنیزانشان چه حکمی مقرر داریم و مصالح آنها چه ایجاب می‌کرده است؟» (قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم و ما ملکت ایمانهم).

بنابراین اگر در مسائل مربوط به ازدواج برای آنها در بعضی موارد محدودیتی قائل شده‌ایم روی مصالحی بوده است که در زندگی آنها و توحاکم بوده، و هیچیک از این احکام و مقررات بی حساب نیست.

سپس می‌افزاید: این به خاطر آنست که مشکل و حرجی (در ادای رسالت) بر تو نبوده باشد و بتوانی در انجام این وظیفه مسئولیتهای خود را ادا کنی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۷۹

(لکیلا یکون علیک حرج).

«و خداوند آمرزنده و رحیم است» (و کان الله غفورا رحیما).

در مورد گروه اخیر (زنان بدون مهر) به نکات زیر باید توجه داشت:

۱ - بدون شک اجازه گرفتن همسر بدون مهر از مختصات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و آیه نیز صراحت در این مساله دارد، و به همین جهت از مسلمات فقه اسلام است، بنابراین هیچکس حق ندارد همسری را بدون مهر (کم باشد یا زیاد) ازدواج کند، حتی اگر نام مهر به هنگام اجرای صیغه عقد

برده نشود، و قرینه تعیین کننده‌ای نیز در کار نباشد، باید «مهرالمثل» پرداخت، منظور از «مهرالمثل» مهریه‌ای است که زنانی با شرائط و خصوصیات او معمولاً برای خود قرار می‌دهند.

۲- در اینکه آیا این حکم کلی در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مصداقی پیدا کرده یا نه؟ در میان مفسران گفتگو است. بعضی همچون ابن عباس و برخی دیگر از مفسران معتقدند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با هیچ زنی به این کیفیت ازدواج نکرد، بنابر این حکم بالا فقط یک اجازه کلی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که هرگز عملاً مورد استفاده قرار نگرفت.

در حالی که بعضی دیگر نام سه یا چهار زن از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برده‌اند که بدون مهر به ازدواج آن حضرت در آمدند، «میمونه» دختر حارث و «زینب» دختر خزیمه که از طایفه انصار بود، و زنی از بنی اسد به نام «ام شریک» دختر جابر و «خوله» دختر حکیم بوده است.

از جمله در بعضی از روایات آمده است هنگامی که «خوله» خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید صدای اعتراض «عایشه» بلند شد و گفت: ما بال

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸۰

النساء یبذلن انفسهن بلا مهر؟! «چرا بعضی از زنان بدون مهر خود را در اختیار ازدواج می‌گذارند»؟! و در این هنگام آیه فوق نازل شد، ولی «عایشه» رو به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: «من می‌بینم خداوند مقصود تو را به سرعت انجام می‌دهد» (و این یک‌نوع تعریض بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود) اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: و انک ان اطعت الله سارع فی هواک! «تو نیز اگر اطاعت خدا کنی مقصودت را به سرعت انجام می‌دهد»!.

بدون شک اینگونه زنان تنها خواهان کسب افتخار معنوی بودند که از طریق ازدواج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنها حاصل می‌شد، لذا بدون هیچگونه مهری آماده همسری با او شدند، ولی همانگونه که گفتیم وجود چنین مصداقی برای حکم بالا از نظر تاریخی مسلم نیست،

آنچه مسلم است اینست که خداوند چنین اجازه‌ای را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده بود، به خاطر فلسفه‌ای که بعداً به آن اشاره می‌شود.

۳ - از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اجرای صیغه ازدواج با لفظ «هبه» تنها مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، و هیچ‌فرد دیگری نمی‌تواند با چنین لفظی عقد ازدواج را اجرا کند، ولی اگر اجرای عقد با لفظ ازدواج و نکاح انجام گیرد جائز است هر چند نامی از مهربرده نشود، زیرا همانگونه که گفتیم در صورت عدم ذکر مهر باید مهر المثل پرداخت (در حقیقت همانند آن است که

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸۱

تصریح به مهر المثل شده باشد).

۴ - گوشه‌ای از فلسفه تعدد زوجات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

جمله اخیر در آیه فوق در واقع اشاره به فلسفه این احکام مخصوص پیامبرگرمی اسلام است، این جمله می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرایطی دارد که دیگران ندارند و همین تفاوت سبب تفاوت در احکام شده است.

به تعبیر روشن‌تر می‌گوید: هدف این بوده که قسمتی از محدودیتها و مشکلات از دوش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق این احکام برداشته شود.

و این تعبیر لطیفی است که نشان می‌دهد ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با زنان متعدد و مختلف برای حل یک سلسله مشکلات اجتماعی و سیاسی در زندگی او بوده است.

زیرا می‌دانیم هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ندای اسلام را بلند کرد تک و تنها بود، و تا مدتها جز عده محدود و کمی به او ایمان نیاوردند، او بر ضد تمام معتقدات خرافی عصر و محیط خود قیام کرد، و به همه اعلان جنگ داد، طبیعی است که همه اقوام و قبائل آن محیط بر ضد او بسیج شوند.

و باید از تمام وسائل برای شکستن اتحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبائل مختلف بود، زیرا محکمترین رابطه در میان عرب جاهلی رابطه خویشاوندی محسوب می‌شد، و داماد قبیله را همواره از خود می‌دانستند، و دفاع از او را لازم، و تنها گذاشتن

او را گناه می‌شمردند.

قرائن زیادی در دست داریم که نشان می‌دهد ازدواجهای پیامبر لااقل در بسیاری از موارد جنبه سیاسی داشته است.

و بعضی ازدواجهای او مانند ازدواج با «زینب»، برای شکستن سنت جاهلی بوده که شرح آن را ذیل آیه ۳۷ همین سوره بیان کردیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸۲

بعضی دیگر برای کاستن از عداوت، یا طرح دوستی و جلب محبت اشخاص و یا اقوام متعصب و لجوج بوده است.

روشن است کسی که در سن ۲۵ سالگی که عنفوان جوانی او بوده با زن بیوه‌چهل ساله‌ای ازدواج می‌کند، و تا ۵۳ سالگی تنها به همین یک زن بیوه‌قناعت می‌نماید و به این ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته و به سن کهولت می‌رسد و بعد به ازدواجهای متعددی دست می‌زند حتما دلیل و فلسفه‌ای دارد، و با هیچ حسابی آن را نمی‌توان به انگیزه‌های علاقه‌جنسی پیوند داد، زیرا با اینکه مساله ازدواج متعدد در میان عرب در آن روز بسیار ساده و عادی بوده و حتی گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم می‌رفته و هیچگونه محدودیتی برای گرفتن همسری قائل نبودند برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواجهای متعدد در سنین جوانی نه مانع اجتماعی داشت، و نه شرائط سنگین مالی، و نه کمترین نقصی محسوب می‌شد.

جالب اینکه در تواریخ آمده است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها بایک زن باکره ازدواج کرد و او عایشه بود، بقیه همسران او همه زنان بیوه بودند که طبعاً نمی‌توانستند از جنبه‌های جنسی چندان تمایل کسی را برانگیزند.

حتی در بعضی از تواریخ می‌خوانیم که پیامبر با زنان متعددی ازدواج کرد و جز مراسم عقد انجام نشد، و هرگز آمیزش با آنها نکرد، حتی در مواردی تنهابه خواستگاری بعضی از زنان قبائل قناعت کرد.

و آنها به همینقدر خوشحال بودند و مباحثات می‌کردند که زنی از قبیله آنان به نام همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نامیده شده، و این افتخار برای آنها حاصل گشته است، و به این ترتیب رابطه و پیوند اجتماعی آنها با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محکمتر، و در دفاع از او مصممتر می‌شدند.

از سوی دیگر با اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلماً مرد عقیمی نبود ولی فرزندان کمی از او به یادگار ماند، در حالی که اگر این ازدواجها به خاطر جاذبه جنسی این زنان انجام می شد باید فرزندان بسیاری از او به یادگار مانده باشد.

و نیز قابل توجه است که بعضی از این زنان مانند عایشه هنگامی که به همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آمد بسیار کم سن و سال بود، و سالها گذشت تا توانست یک همسر واقعی برای او باشد، این نشان می دهد که ازدواج با چنین دختری انگیزه های دیگری داشته و هدف اصلی همانها بوده است که در بالا اشاره کردیم.

گر چه دشمنان اسلام خواسته اند ازدواجهای متعدد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را دستاویز شدیدترین حملات مغرضانه قرار دهند، و از آن افسانه های دروغین بسازند، ولی سن بالای پیامبر به هنگام این ازدواجهای متعدد از یک سو، و شرائط خاص سنی و قبیله ای این زنان از سوی دیگر، و قرائن مختلفی که در بالا به قسمتی از آن اشاره کردیم از سوی سوم حقیقت را آفتابی می کند و توطئه های مغرضان را فاش می سازد.

آیه ۵۱

آیه و ترجمه

ترجی من تشاء منه و توی الیک من تشاء و من ابتغی ممن عزلت فلا جناح علیک ذلک اءدنی اءن تقر اءعینهن و لا یحزن و یرضین بماء اتیتهن کلهن و الله یعلم ما فی قلوبکم و کان الله علیماً حلیماً ۵۱

ترجمه :

۵۱ - (موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می توانی بتاخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی، و هر گاه بعضی از آنها را که بر کنار ساخته ای بخواهی نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و اینکه غمگین نباشند و به آنچه در اختیار همه آنان می گذاری راضی شوند نزدیکتر است و خدا آنچه را در قلوب شما است می داند و خداوند از

همه اعمال و مصالح بندگان با خبر است و در عین حال حلیم است و در کیفر آنها عجله نمی کند.
شان نزول

در تفسیر آیه ۲۸ و ۲۹ همین سوره و بیان شان نزول آنها گفتیم که جمعی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنابر آنچه مفسران نقل کرده اند- به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند که بر نفقه و هزینه زندگی ما بیفزای (زیرا چشمشان به غنائم جنگی افتاده بود، و چنین می پنداشتند که باید از آن، بهره زیادی به آنها برسد) آیات مزبور نازل شد و صریحا به آنها گوشزد کرد که اگر دنیا و زینت دنیا را می خواهند برای همیشه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا شوند و اگر خدا و پیامبر و روز جزا را خواهند با زندگی ساده او بسازند.
از این گذشته در چگونگی تقسیم اوقات زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸۵

آنها نیز با هم رقابتهائی داشتند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با آنها همه گرفتاری و اشتغالات مهم در مضیقه قرار می داد، هر چند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کوشش لازم را در زمینه عدالت در میان آنها رعایت می کرد ولی باز گفتگوهای آنها ادامه داشت، آیه فوق نازل شد و پیامبر را در تقسیم اوقاتش در میان آنها کاملا آزاد گذاشت، و ضمنا به آنها اعلام کرد که این حکم الهی است تا هیچگونه نگرانی و سوء برداشتی برای آنها حاصل نشود.

تفسیر:

رفع یک مشکل دیگر از زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
یک رهبر بزرگ الهی همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن هم در زمانی که در کوره حوادث سخت گرفتار است، و توطئه های خطرناکی از داخل و خارج برای او می چینند، نمی تواند فکر خود را زیاد مشغول زندگی شخصی و خصوصیش کند، باید در زندگی داخلی خود دارای

آرامش نسبی باشد تا بتواند به حل انبوه مشکلاتی که از هر سو او را احاطه کرده است با فراغت خاطر پردازد.

آشفستگی زندگی شخصی و دل مشغول بودن او به وضع خانوادگی در این لحظات بحرانی و طوفانی سخت خطرناک است. با اینکه طبق بحثهای گذشته و مدارکی که در شرح آیه پیش آوردیم ازدواجهای متعدد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غالباً جنبه های سیاسی و اجتماعی و عاطفی داشته، و در حقیقت جزئی از برنامه انجام رسالت الهی او بوده، ولی در عین حال گاه اختلاف میان همسران و رقابتهای زنانه متداول آنها، طوفانی در درون خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برمی انگیزته، و فکر او را به خود مشغول می داشته است. اینجا است که خداوند یکی دیگر از ویژگیها را برای پیامبرش قائل شده، و برای همیشه به این ماجراها و کشمکشها پایان داد، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸۶

این نظر آسوده خاطر و فارغ البال کرد. و چنانکه در آیه مورد بحث می خوانیم فرمود: «می توانی (موعد) هر یک از این زنان را بخواهی به تاخیر بیندازی و به وقت دیگری موکول کنی، و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی» (ترجی من تشاء منهن و تؤوی الیک من تشاء).

«(ترجی) از ماده «ارجاء» به معنی تاخیر، و «تؤوی» از ماده «ایواء» به معنی کسی را نزد خود جای دادن است. می دانیم یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آنها به طور عادلانه تقسیم کند، اگر یک شب نزد یکی از آنها است، شب دیگر نزد دیگری باشد تفاوتی در میان زنان از این نظر وجود ندارد، و این موضوع را در کتب فقه اسلامی به عنوان «حق قسم» تعبیر می کنند. یکی از خصایص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که به خاطر شرائط خاص زندگی طوفانی و بحرانش مخصوصاً در زمانی که در مدینه بود و در هر ماه تقریباً یک جنگ بر او تحمیل می شد و در همین زمان همسران متعدد داشت، رعایت حق قسم به حکم آیه فوق از او ساقط بود، و می توانست هر گونه

اوقات خود را تقسیم کند هر چند او با این حال حتی الامکان مساوات و عدالت را - چنانکه در تواریخ اسلامی صریحا آمده است - رعایت می کرد. ولی وجود همین حکم الهی آرامشی به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و محیط زندگی داخلی او می داد. سپس می افزاید: «هر گاه بعضی از آنها را کنار بگذاری بعدا بخواهی او رانزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست» (و من ابتغیت من عزلت فلاجناح علیک).

و به این ترتیب نه تنها در آغاز، اختیار با تو است، در ادامه کار نیز این

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸۷

تخیر بر قرار است، و به اصطلاح این تخیر «تخیر استمراری» است نه «ابتدائی» و با این حکم گسترده و وسیع هر گونه بهانه ای از برنامه زندگی تو نسبت به همسرانت قطع خواهد شد، و می توانی فکر خود را متوجه مسئولیتهای بزرگ و سنگین رسالت کنی. و برای اینکه همسران پیامبر نیز بدانند گذشته از افتخاری که از ناحیه همسری با او کسب می کنند با تسلیم در برابر این برنامه خاص در مورد تقسیم اوقات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک نوع ایثار و فداکاری از خود نشان داده، و به هیچوجه عیب و ایرادی متوجه آنها نیست، چرا که در برابر حکم خدا تسلیم شده اند اضافه می کند: «این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و اینکه غمگین نشوند و همه آنها را رضی به آنچه در اختیارشان می گذاری گردند نزدیکتر است» (ذلک ادنی ان تقر اعینهن و لا یحزن و یرضین بما آتیتهن کلهن). زیرا اولاً این یک حکم عمومی در باره همه آنها است و تفاوتی در کار نیست، و ثانیاً حکمی است از ناحیه خدا که برای مصالح مهمی تشریع شده، بنابراین آنها باید با رضا و رغبت به آن تن دهند و نه تنها نگران نباشند بلکه خوشنود گردند. ولی در عین حال همانگونه که در بالا نیز اشاره کردیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی الامکان تساوی را در تقسیم اوقات خود رعایت می کرد جز در مواردی که شرائط خاصی عدم مساوات را ایجاب می کرد، و این خود مطلب دیگری بود که موجب خوشنودی آنها می شد، زیرا مشاهده می کردند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اینکه مخیر است سعی در برقراری مساوات دارد.

در پایان آیه مطلب را با این جمله ختم می‌کند: «خدا آنچه را در قلوب شما است می‌داند، و خداوند از همه اعمال و مصالح بندگان با خبر است، و در عین

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳۸۸

حال حلیم است و در کیفر آنها عجله نمی‌کند» (و الله يعلم ما فی قلوبکم و کان الله علیما حلیمًا).
آری خدا می‌داند شما در برابر کدامین حکم قلبا رضا و تسلیم دارید، و در برابر کدامین ناخشنود هستید.
او می‌داند شما به کدامیک از همسران تن تمایل بیشتر دارید و به کدام کمتر و حکم خدا را در برخورد با این تمایلات چگونه رعایت می‌کنید.
همچنین او می‌داند چه کسانی در گوشه و کنار می‌نشینند و به اینگونه احکام الهی در مورد شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خرده‌گیری می‌کنند و در دل نسبت به آن معترضند و چه کسانی با آغوش باز همه را پذیرا می‌شوند.
بنابراین تعبیر قلوبکم تعبیر گسترده‌ای است که هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسران او را شامل می‌شود و هم همه مؤمنان را که در ارتباط با این احکام از در رضا و تسلیم وارد می‌شوند، یا اعتراض و انکار می‌کنند هر چند آنرا آشکار نسازند.
نکته:

آیا این حکم در حق همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فقه اسلامی در باب خصایص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این مساله بود؟
مورد بحث واقع شده است که آیا تقسیم اوقات بطور مساوی در میان همسران متعدد همانگونه که بر عموم مسلمانان واجب است بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز واجب بوده یا اینکه پیامبر حکم استثنائی «تخیر» را داشته است؟

مشهور و معروف در میان فقهای ما و جمعی از فقهای اهل سنت این است که او در این حکم مستثنا بوده، و دلیل آن را آیه فوق می‌شمردند که می‌گوید: «ترجی من تشاء منه و تؤوی الیک من تشاء»: «هر کدام را بخواهی به تاخیر می‌اندازی و هر یک را بخواهی نزد خود نگاه می‌داری».

زیرا قرار گرفتن این جمله بعد از بحث در باره همه زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین ایجاب می‌کند که ضمیر جمع (هن) به تمام آنها بازگردد، و این مطلبی است که از طرف فقها و بسیاری از مفسران پذیرفته شده. ولی بعضی ضمیر فوق را مربوط به خصوص زنانی می‌دانند که خود را بدون مهر در اختیار او قرار دادند در حالی که اولاً از نظر تاریخی ثابت نیست که آیا این حکم، موضوع خارجی پیدا کرد یا نه؟ و بعضی معتقدند که تنها در یک مورد بود که زنی به این صورت به ازدواج پیامبر در آمد، و در هر حال اصل مسأله از نظر تاریخی محقق نیست.

ثانیاً این تفسیر خلاف ظاهر آیه است و با شان نزولی که برای آیه ذکر کرده‌اند سازگار نمی‌باشد، بنابراین باید قبول کرد که حکم مزبور یک حکم عام است.

بعد ←

فرست ↑

قبل →